

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال پنجم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۱ - شماره پیاپی ۱۸

تضاد معانی و مضامین و تناقض گویی در شعر کلیم کاشانی^۱ (ص ۷۲ - ۵۷)

رجب توحیدیان (نویسنده مسئول)^۲، عبدالله نصرتی^۳
تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۵/۲۱
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۸/۱۰

چکیده

یکی دیگر از شیوه‌های سبکی و منحصر بفرد شعرای سبک هندی از جمله کلیم کاشانی که شعر او را از دیگر شعرای قبل و بعد از وی متمایزتر کرده و باعث خلق معانی و مضامین بکر شعری (معنی بیگانه) در اشعار وی و هم‌نوعانش گردیده است، تضاد معانی و مضامین یا تناقض گویی است. منظور از این شگردها در سبک هندی، بخصوص در شعر کلیم کاشانی آن است که وی بجهت خلق مضامین و معانی بیگانه و پرهیز از مضامین و موضوعات کلیشه‌ای و سنتی رایج در ادب فارسی، با هنجار شکنی و خلاف آمد عادت، سنتهای شعری گذشتگان را در هم شکسته و با دادن بار معنایی کاملاً جدید به کلمات، یک موضوع و پدیده شعری را در دو معنای متضاد از هم (مثبت و منفی یا ستایش و نکوهش) بکار میگیرد. این نوشتار به بحث و تحقیق در خصوص این شیوه سبکی در شعر کلیم کاشانی، همراه با ذکر شواهدی از دیگر شعرای سبک هندی پرداخته است.

کلمات کلیدی

سبک هندی، کلیم کاشانی، تضاد معانی و مضامین، تناقض گویی، هنجارشکنی و خلاف آمد عادت، معنی بیگانه

۱. این مقاله بر گرفته از رساله دکتری نویسنده است. استاد راهنما: دکتر عبدالله نصرتی / استادان مشاور: دکتر هادی خدیور و دکتر نعمت الله علیپور
۲. دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران r_tohidiyan@iausalmas.ac.ir
۳. عضو هیأت علمی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران

مقدمه

خلاق‌المعانی ثانی^۱، کلیم کاشانی(همدانی)، استاد مسلم تضاد مضامین و معانی، از چهره‌های شاخص سبک هندی (اصفهانی) در قرن یازدهم هجری به شمار می‌آید. کلیم از جمله شعرای پیشرو سبک هندی(اصفهانی) است که به جهت دست یافتن به معنی بیگانه و طرز تازه، همچون دیگر شعرای سبک هندی از جمله صائب تبریزی، یک عنصر و پدیده شعری و ادبی را که برگرفته از شخصیت‌های اسطوره‌ای و داستانی و تاریخی و مذهبی و بخصوص طبیعت پیرامون اوست، با کمک ذهن خلاق و فکر دقیق و اندیشه نکته‌سنج، موشکافانه و تیزبینانه، از جنبه‌ها و زوایای مختلف و متضاد از هم (به صورت مثبت و منفی) مورد بررسی قرار می‌دهد. کلیم که همچون حافظ در خلاف آمد عادت کام میجوید^۲، به معانی و مضامین کلیشه‌ای و سنتی رایج در شعر گذشته دل‌بستگی نداشته، و با قرار دادن کرسی سپهر در زیر پای فکر، در تلاش برای به کف آوردن معنی برجسته یا به اصطلاح «معنی بیگانه»، با متضاد از هم مطرح کردن معانی و مضامین شعری از طریق خلاف آمد عادت است:

مینهم در زیر پای فکر، کرسی از سپهر تا به کف می‌آورم یک معنی برجسته را
(دیوان، ج: ۱، ۲۷)

کلیم، جهت آفرینش معانی و مضامین متضاد از هم و خلاف آنچه در عرف و هنجار ادبی رایج است و فرار از سنت‌های دیرینه ادب فارسی و عدم دل‌بستگی به مضامین گذشتگان، که حاصل آن چیزی جز تعمق در جوهره عناصر و پدیده‌ها و مظاهر حسی و عینی طبیعت پیرامون وی نیست، تا حدی افراط می‌ورزد که تکرار دوباره مضمون خود را دزدی می‌داند:

چگونه معنی گیری برم که معنی خویش دوبار بستن، دزدی است در شریعت من
(همان: ۵۳۵)

پیشینه تحقیق

درباره صائب و دیگر شاعران سبک هندی، کارهای تحقیقی بسیار جامع و ارزشمندی از سوی ادیبان و اهل فن، انجام شده است و هرکدام از آن تحقیقات، دریچه و روزنه جدیدی را در جهت شناسایی این سبک و شاعران آن، بخصوص شاعر بزرگ این سبک؛ یعنی صائب، پیش روی خواننده علاقمند باز میکند، اما با وجود گستردگی و وسعت دامنه تحقیقات انجام شده در تمامی ابعاد سبک هندی و شعر صائب، تنها اشاره‌ای خیلی کوتاه و مختصر از

۱. صاحب تذکره نصرآبادی کلیم کاشانی را خلاق‌المعانی ثانی خطاب کرده است. (نصرآبادی:ص ۲۲۰)
۲. در خلاف آمد عادت بطلب کام که من کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم (دیوان، غ: ۳۱۹، ص: ۲۶۴)

سوی ادیبان و اهل فن، به موضوع مورد نظر در این تحقیق؛ یعنی تضاد معانی و مضامین و تناقض گویی و خلاف آمد عادت در سبک هندی، آن هم تنها در مورد صائب پرداخته شده است. که در زیر به آنها اشاره میشود:

۱. دکتر محمد حسین محمدی در مورد تضاد معنایی و مضامین و تناقض گویی و خلاف آمد عادت شعری سبک هندی و شعر صائب، اصطلاح «زاویه دید» را مطرح میکند (ر. ک. بیگانه مثل معنی، محمدی: صص ۱۲۸-۱۳۴).

۲. خانم دکتر معدن کن در کتاب «نقش پای غزالان» (شرح پنجاه غزل از صائب تبریزی) در بحثی مختصر یک صفحه‌ای تحت عنوان: «معانی و مضامین متضاد» در شعر صائب، به آن اشاره کرده‌اند (ر. ک. معدن کن: صص ۳۱-۳۰).

۳. دکتر طغیانی، در کتابهای «گزیده غزلیات صائب و دیگر شاعران سبک هندی» (به همراه تحلیل شعر صفویه) و «تفکر شیعه و شعر دوره صفوی»، نیم صفحه‌ای را به بحث در زمینه موضوع مورد نظر اختصاص داده‌اند (ر. ک. طغیانی: ص ۴۰ و صص ۱۳۷-۱۳۶ و ۱۱۸).

۴. استاد زین العابدین مؤتمن در مقاله‌ای تحت عنوان: «نظریه نگارنده راجع به صائب» به موضوع مورد بحث اشاره کرده‌اند (ر. ک. صائب و سبک هندی: صص ۴۰۹-۴۰۸).

۵. دکتر قهرمان شیری به نقل از مقاله استاد سعید ارباب شیرانی تحت عنوان: «مضمون سازی در شعر و سبک هندی و شعر متافزیک انگلیس» (ر. ک. صائب و سبک هندی: ص ۱)، به تضاد معانی و مضامین و تناقض گویی و خلاف آمد عادت شعری سبک هندی اشاره کرده‌اند (ر. ک. سبک هندی مظهر مقاومت منفی، شیری: صص ۶۸-۶۷).

۶. شادروان استاد فرشیدورد در کتاب ارزشمند «نقش آفرینیهای حافظ» در بحث نیم صفحه‌ای تحت عنوان: «نبود وحدت در بعضی از غزلیات حافظ»، به موضوع مورد مطالعه در اشعار صائب پرداخته است (ر. ک. همان کتاب، ص ۲۰).

۷. دکتر حیدری در بحثی تحت عنوان: «صائب و تناقض معنایی» نیم صفحه‌ای را به موضوع مورد بحث اختصاص داده است (ر. ک. درآمدی بر هنر شاعری صائب، شاعری مضمون ساز و هنرمند، حیدری: ص ۱۰۰).

۸. تنها اثری که به موضوع مورد بحث در دیوان کلیم، پرداخته است، اثر استاد شمس لنگرودی است که در بحث دو و نیم صفحه‌ای تحت عنوان: «تناقض در معنا و تصاویر» بدان اشاره شده است (گردباد شور جنون، شمس لنگرودی: صص ۱۵۶-۱۵۳).

این مقاله از جمله کارهای تحقیقی تازه‌ای است که نگارنده در دیوان غزلیات کلیم کاشانی به بحث و تحقیق در زمینه تضاد معانی و مضامین و تناقض‌گویی و خلاف آمد عادت در شعر کلیم پرداخته و از اشعار دیگر شعرای سبک هندی نیز بهره‌کافی و وافی برده است.

خلاف آمد عادت در سبک هندی و شعر کلیم کاشانی

منظور از خلاف آمد عادت در سبک هندی و شعر کلیم کاشانی آن است که آن عنصر و پدیده شعری که در عرف و هنجار ادبی مورد تحسین و ستایش واقع گردیده است، در سبک هندی و شعر امثال کلیم، به جهت دستیابی به معنی و مضمون جدید، مورد نکوهش و انتقاد واقع گردیده و آن عنصر و پدیده‌ای که در عرف و هنجار ادبی مورد نکوهش واقع شده است، در سبک هندی و شعر کلیم مورد تحسین و ستایش واقع گردیده است. در کتب بدیعی فارسی از صنعتی به نام «تغایر» نام برده‌اند و منظور از صنعت «تغایر یا مغایره» (تحسین ما یُسْتَقْبَحُ) و (تقبیح ما یُسْتَحْسَنُ)، آن است که متکلم بر وجه لطیفی مدح کند، آنچه را که نزد عموم نکوهیده است و قدح کند آنچه را که در نزد دیگران ستوده است. (ابدع البدایع، شمس‌العلمای گرکانی: ص ۱۵۴).

کلیم کاشانی، بر خلاف عادت و هنجار دیرینه ادبی، در انتقاد از راستی و نگرش منفی به آن میگوید:

مباش راست که در خاک و خون بود جانست به گوش هوش، نی تیر این نوا دارد
(دیوان، ج: ۱، ۱۹۷)

چون عصاهر کس که باشد بهره‌مند از راستی زیر دست خلق شد محکوم نابینا فتاد
(همان: ۱۸۳)

در جای دیگر بر خلاف هنجار دیرینه ادبی، با خلاف آمد عادت، در نگرش منفی به راهبر میگوید:

سالک به مقصد از ره تجرید میرسد در راه عشق رهبر من، رهزن من است
(همان: ۸۴)

در جای دیگر، بر خلاف عرف و هنجار دیرینه ادبی، بخصوص شعرای عرفانی، که: «شاد کردن خاطری را بهتر از آباد کردن هزار کعبه»^۱ میدانستند، معتقد است که در این زمانه که دل مردم مخزن کینه است، شکستن یک دل، برابر با آباد کردن کعبه است:

۱. گر زانکه هزار کعبه آباد کنی
بهر که هزار بنده آزاد کنی
(سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، ص ۹۹)

زان به نبود که خاطری شاد کنی
بهر که هزار بنده آزاد کنی
(سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، ص ۹۹)

گر دل این مخزن کینه است که مردم دارند هر که یک دل شکند، کعبه‌ای آباد کند
(دیوان، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۴)

در جای دیگر، برخلاف هنجار ادبی - که در آن راهزن مورد نکوهش واقع گردیده است -
با خلاف آمد عادت، در ستایش از راهزن میگوید
در سرنوشت بختم، خطّ مسلّمی نیست گم میکنم رهی را کآن راهزن ندارد
(همان: ۲۱۴)

تضاد معانی و مضامین و تناقض گویی و در شعر کلیم و مقایسه آن با سبکهای پیشین
یکی از شیوه‌های سبکی منحصر بفرد شعرای سبک هندی، نظیر: صائب، کلیم و غیره،
دست یافتن به معنی و مضمون جدید و به اصطلاح «معنی بیگانه»، است. صائب در خصوص
دست یافتن به هدف اصلی خود و دیگر شعرای همسبک خویش، یعنی، معنی بیگانه - که
تنها از طریق نگرش تازه به عناصر و پدیده‌های شعری، معانی و مضامین متضاد، تناقض
گویی و خلاف آمد عادت حاصل میگردد - میگوید:

یک عمر میتوان سخن از زلف یار گفت در بند آن مباش که مضمون نمانده است
(غ ۱۹۸۱ ج ۲ ص ۹۷۴)

«زلف یار پدیده‌ای ثابت است که در طول تاریخ ادبیات، تغییر چندانی ندارد اما میتوان
سالهای طولانی درباره آن شعر سرود. این کار چگونه ممکن است؟ تنها راه چنین کاری، آن
است که با شیوه هنجارشکنی و خلاف آمد عادت، لفظها را دگرگون سازیم تا به شکل‌های
جدیدی دست پیدا کنیم.» (بیگانه مثل معنی، محمدی: ۲۴۴). با تحقیق و تفحص در سبکهای شعری
پیش از سبک هندی، بخصوص سبک عراقی و شعرای برجسته آن نظیر حافظ، به این
نتیجه میرسیم که نگرش شعرای سبک عراقی، با تأسی از عرف و عادت و هنجار دیرینه
ادبی، نسبت به عناصر و پدیده‌های شعری، از جمله زلف معشوق، کلیشه‌ای و تک‌بعدی
است؛ یعنی زلف، بعنوان مظهری از تجلیات جلالی معشوق ازلی قلمداد میگردد و همچون
کمندی در نظر گرفته میشود که دل عاشق را به اسارت میگیرد. به همین جهت نگرش به
زلف، در سبک عراقی جنبه منفی دارد و از جنبه مثبت آن مطلقاً خبری نیست؛ در حالی
که در سبک هندی، سوای از این که موافق با عرف و عادت و هنجار دیرینه ادبی، به جنبه
منفی زلف توجه میشود، بر خلاف عادت و هنجار ادبی و به جهت دستیابی به معنی بیگانه،
به نگرش مثبت به آن نیز پرداخته میشود. بیدل دهلوی با تأسی از صائب و کلیم،
در خصوص زلف معشوق، بر خلاف هنجار ادبی، بخصوص حافظ^۱ اندیشیده، میگوید:

۱. که دل ببرد و کنون در بند دین است (دیوان، غ ۵۵: ص ۱۲۳)
سرها بردیده بینی، بی جرم و بی جنایت (همان، غ ۹۴: ص ۱۴۳)

۱. مشو حافظ! ز کید زلفش ایمن
در زلف چون کمنش ای دل! مپیچ کآنجا

دل در خم کمند نَفَس ناله میکند ما را گمان که زلف بتان دام داشته است
(دیوان، ج: ۱، ۳۴۲)

تضاد معانی و مضامین و تناقض‌گویی از ویژگی‌های برجسته سبکی شعرای سبک هندی، بخصوص کلیم به شمار می‌رود. در سبک هندی شاعرای را سراغ نداریم که به معانی و مضامین متضاد و تناقض‌گویی نپرداخته و در خلاف آمد عادت کام نجسته باشد. شعرای این سبک، در این خصیصه سبک‌شناسانه، که به خلق معنی و مضمون جدید و باصطلاح «معنی بیگانه» ختم می‌شود، هیچگونه تضاد و تناقضی با همدیگر ندارند؛ یعنی، عناصر و پدیده‌های شعری که در شعر کلیم، براساس علل و عوامل: روحی و روانی، عاطفی و احساسی، اجتماعی، فرهنگی، ادبی، محیطی، سیاسی و ...، در دو معنا و مفهوم متضاد از هم به کار رفته‌اند؛ در شعر صائب و دیگر شعرای این سبک نیز، براساس همان عوامل، با نگرش جدیدی، باز در دو صورت متضاد از هم مورد استعمال واقع شده‌اند. اما وقتی که شعر سبک هندی، بخصوص اشعار امثال کلیم را از لحاظ معانی و مضامین، با سبک‌های قبلی از جمله سبک عراقی مورد مقایسه قرار می‌دهیم، متوجه این نکته سبک‌شناسانه می‌شویم که معانی و مضامین شعری در سبک عراقی، - به علت نگرش یکنواختی و کلیشه‌ای که به عناصر و پدیده‌های شعری داشته‌اند - تک بعدی است، به عنوان مثال، مضمون احسان و کرم یا گشاده دستی، در سبک‌های پیشین، از جمله سبک عراقی و شعر سعدی^۱، مورد توجه و تأکید شعرا بوده و همگان را به آن دعوت کرده‌اند؛ در حالیکه کلیم کاشانی که هدفی جز رسیدن به معنی بیگانه ندارد، در جایی بر خلاف هنجار ادبی می‌گوید:

ز بار منت احسان اگر آگه شوی دانی که هر کس دست بخشش بسته‌تر دارد کرم دارد
(دیوان، ج: ۱، ۲۰۳)

کرم ز بخل به، اما بخیل به ز کریم بخیل هرگز کس را گدا نمی‌خواهد
(همان: ۳۷۹)

بیدل دهلوی هم اندیشه با کلیم، می‌گوید:

مهر ازل شامل است با همه ذرات کون ننگ کرم گستری است علم کرم داشتن
(دیوان، ج: ۲، ۱۲۵۷)

کلیم کاشانی، در جای دیگر موافق با عرف و عادت و هنجار ادبی، در تشویق به گشاده دستی می‌گوید:

۱. ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد (کلیات سعدی، ص: ۸۹۲)

۱. گسرت ز دست برآید، چو نخل باش کریم

دست‌ارگشاده نیست همانا که دست نیست فرقی میان بسته پر و پر بریده نیست
(دیوان، ج: ۱، ۱۵۱)

مثال دیگری که میتوان بر کلیشه‌ای و یکنواختی بودن مضامین سبکهای پیشین در مقایسه با سبک هندی ذکر کرد، مضمون جغد است. «جغد یا بوم یا کوف پرنده ای است که در خرابه‌ها و گورستانها زندگی میکند و به شومی معروف است.» (فرهنگ اشارات، سیروس شمیسا: ص ۳۱۰). در ادبیات فارسی، بخصوص سبک عراقی، در اشعار شعری نظیر: انوری، مولوی، سعدی، جامی و دیگران، جغد مظهر شومی دانسته شده و به نگرش منفی نسبت به آن پرداخته شده است (ز. ک. فرهنگ اشارات، ص ۳۱۲-۳۱۱). درحالیکه در سبک هندی و در اشعار شعری نظیر: کلیم، سوای از اینکه همنوا با عادت و هنجار دیرینه ادبی، جغد مظهر شومی دانسته شده و مورد نکوهش واقع گردیده است، جنبه مثبت و ستایش آن نیز از طریق خلاف آمد عادت، مد نظر بوده است. کلیم، بر خلاف هنجار ادبی، در نگرش مثبت به جغد گوید:
ز آن سعادت که بود لازم ویرانه فقر خویش را جغد، برابر به هما میگیرد
(دیوان، ۱۳۷۶، ج: ۱، ۲۴۸)

مثالهای دیگر:

آب حیوان و خضر:

«...نگاه شعری سبک هندی از جمله صائب، نسبت به شخصیت خضر(ع) و آب حیات او دوگانه است: یکی اینکه صائب در برخورد با داستان خضر(ع) و آب حیات، موافق سنت ادبی فارسی بر خورد کرده و به ستایش خضر و آب حیات میپردازد. دوم اینکه هنجارشکنی و مخالف‌خوانی کرده و برخلاف عرف و عادت شاعران گذشته، از مقام و شخصیت خضر انتقاد میکنند.

سکندر را نمیبخشند آبی به زور و زر میسر نیست این کار
(حافظ، دیوان، ص ۲۲۴)

اما صائب آب بقا را تلخ و خضر نوشنده آن را تلخکام می‌شمرد:
خبر ز تلخی آب بقا کسی دارد که همچو خضر گرفتار عمر جاوید است
(صائب تبریزی و شاعران معروف سبک هندی، سجادی، صص هفده - شانزده)

کلیم کاشانی، همنوا با عرف و هنجار ادبی در نگرش مثبت^۱ به آب حیوان میگوید:

۱. زاهد تبریزی

کنون که در قدح آب زندگانی هست (دیوان: ص ۱۰۱)

چو خضر زنده جاوید شو به حسن عمل

در آتش ار فکنم تخم مهربانی را دهم به تربیتش آب زندگانی را
(دیوان، ج: ۱، ۳۶)

دلم گرفت از این خلق خضر راهی کو کزو نشان طلبم آشیان عنقا را
(همان: ۳)

در جای دیگر، همچون دیگر شعرای سبک هندی^۱ با خلاف آمد عادت، در نگرش منفی به آب حیوان (آب بقا) میگوید:

با بار منت خضر آب بقا سبک نیست آبی که خوشگوارست، از چشمه سراب است
(همان: ۵۳)

آب حیوان نیست چون خاک قناعت سازگار از خضر پرسیده‌ام کآب بقا را دیده است
(همان: ۱۰۶)

از حیات جاودان خضر نزد اهل دل تشنه‌مردن در کنار آب حیوان بهتر است
(همان: ۶۳)

از خضر مکش منت بیجا به ره عشق کز بحر ره قافلۀ موج به در نیست
(همان: ۱۳۰)

ابنای دهر

کلیم، در جایی میگوید که کدورت من از ابنای دهر نیست؛ بلکه تمامی کلفت دل من از ناحیه بخت ناتمام من است:

کدورت من از ابنای دهر نیست تمام کلفتم از بخت ناتمام من است
(همان: ۸۶)

بعد بر خلاف عقیده پیشین، از دست مردم و ابنای دهر شکوه سر داده و میگوید:

شکوه‌ام از دهر نیست داد ز ابنای او در همه ملک این پدر بد پسر افتاده است
(همان: ۹۸)

آمیزش ابنای جهان، عین نفاق است هر جا قدم صلح رسیدست صفا نیست
(همان: ۱۲۵)

۱. صائب تبریزی:

نظر به چشمه حیوان نمی‌کنم صائب! مرا ز راه برد جلوه سراب کجا (غ) ۵۷۴ ص ۲۸۱

قدسی مشهدی:

از چشمه حیوان مطلب زندگی خضر کاین فیض بجز خنجر جلا ندارد (دیوان: ص ۴۲۵)

اجل (مرگ)

نگاه کلیم نسبت به مسأله مرگ، به دو شیوه مرگ ستایی و مرگ گریزی بوده و از اندیشه مرگ پذیری سعدی گونه^۱، در شعر کلیم، نشانی نمیتوان یافت. کلیم، بر خلاف افکار و عقاید پیشینیان و شعرای قبل از خود و همنوا با شعرای همسبک خویش^۲ و با تأسی از ذهن و اندیشه مولانا در باب مرگ ستایی^۳، در نگرش مثبت به مرگ (مرگ ستایی) - که بسامد آن در دیوان وی بیش از نکوهش آن است - میگوید:

اجل ز هر غم آسوده کرد و دانستم که شمع را اگر آسایشیست از بادست (همان: ۵۸)
اگر مردن نبود، زندگی با ما چها کردی؟ در این دریا اگر نشکست کشتی، صد خطر دارد (همان: ۲۰۱)

رحم در عالم اگر هست اجل دارد و بس کاینهمه طایر روح، از قفس آزاد کند (همان: ۳۱۴)
کلیم کاشانی همنوا با پیشینیان و عرف و هنجار ادبی، در نگرش منفی به مرگ (مرگ گریزی) میگوید:

مرگ را گر دشمنم، نزاروی زندگیت میکند آخر کفن آلوده دنیا مرا (همان: ۱۳)
مرگ تلخ و زندگانی سربسر درد و غمست پشت و روی کار عالم، هیچیک دلخواه نیست (همان: ۱۴۹)

افلاطون و خم

کلیم، همنوا با عرف و هنجار ادبی (و با موافق خوانی)، در خصوص افسانه «افلاطون و خم» گوید:

از ره تقلید اگر حاصل شود کس را کمال هر که گردد خم نشین باید که افلاطون شود (همان: ۳۶۸)

در جای دیگر، بجهت دست یافتن به معنی و مضمون جدید، بر خلاف بیت پیشین معتقد است:

۱. بالای قضای رفته فرمانی نیست
امروز که عهد توست نیکویی کن
۲. غنی کشمیری:
مرگ گوارا شود موی چو گردد سفید
واعظ قزوینی:
مرگ نبود عمر من! غیر از حیات تازه ای
۳. مرگ اگر مرد است آید پیش من
من از او جانی برم بی رنگ و بسو
چون درد اجل گرفت، درمانی نیست
کاین ده همه وقت از آن دهقانی نیست (کلیات، سعدی: ص ۱۰۷۸)
لذت دیگر بود خواب دم صبح را (دیوان: ص ۲۰)
از حیات تازه ترسیدن ندارد این همه (دیوان: ص ۳۶۱)
تا کشم خوش در کنارش تنگ تنگ
او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ (کلیات شمس، مولوی: ص ۴۹۸)

همیشه اهل هنر را زمانه عریان داشت
فسانه‌ایست که خُمِ جامهٔ فلاطون بود
(همان: ۳۴۶)

جنون شهری

کلیم در ستایش از جنون شهری میگوید:
به پختگی جنون کی به من رسد مجنون؟
همین بس است که من شهری، او بیابانی است
(همان: ۱۱۵)

بعد به نکوهش آن پرداخته میگوید:
جنون شهر دشمن با بیابان دوستی دارم
که چون سیلاب اشکم جنگ با دیوار و در دارد
(همان: ۲۰۱)

خار در پا

کلیم، همنوا با صائب^۱، در ستایش از خار پا گوید:
در میان نیک و بد زین بیشتر هم فرق نیست
گل به سرگر میپسندی، خار هم در پا خوشست
(همان: ۷۱)

رهزن بسی است تا بتوانی جریده رو
سامان عشق همین خار پا بس است
(همان: ۶۹)

دیدن گلزار از رخنهٔ دیوار

این مضمون نیز در شعر کلیم، متناسب با موضوعات مختلف که در مصراعهای اوّل مطرح شده است، در دو معنی متضاد از هم بکار گرفته شده است. کلیم در نگرش مثبت به مضمون فوق و تأیید آن گوید:
سخت بیدردی است بار خاطر بلبل شدن
سیر گل از رخنهٔ دیوار بستان بهتر است
(همان: ۶۳)

در جایی دیگر در نگرش منفی به مضمون فوق و ردّ آن گوید:
سیر ریاض عالم جان با حجاب تن
گلزار را ز رخنهٔ دیوار دیدن است
(همان: ۷۸)

راهبر

کلیم در جایی موافق با شعرای عارف عمل کرده و بودن راهبر را در کنار سالک، از ضروریات میدانند:

از بس که در این بادیه‌ام راهبری نیست
خضر ره خودمیشمرم ریگ‌روان را
(همان: ۲۰)

۱. صائب با تأسی از کلیم گوید:

در مذاق قدردانان، قهر کم از لطف نیست

گل اگر در سر نباشد، خار در پا هم خوش است (غ ۱۰۱۳ ج ۲ ص ۵۱۳)

و بالعکس در جایی دیگر میگوید:

سالک به مقصد از ره تجرید میرسد در راه عشق رهبر من، رهزن من است (همان: ۸۴)

راهزن

کلیم همنوا با دیگر شعرای همسبک خویش^۱ در نگرش مثبت به راهزن میگوید:
برای قافله کعبه سبکباری هزار بدرقه و راهبر چو رهزن نیست (همان: ۱۴۶)
در جای دیگر موافق با سنت دیرینه ادب فارسی عمل کرده و در نکوهش آن میگوید:
رهزن بسی است تا بتوانی جریده رو سامان عشق همین خار پا بس است (همان: ۶۹)

سایه بال هما

کلیم، در نگرش مثبت به آن گوید:
ریاض ملک را دیگر بهار دلگشا آمد به فرق دولت از نو سایه بال هما آمد (همان: ۲۹۵)
در جایی دیگر کلیم، همچون صائب^۲، در انتقاد از سایه بال هما گوید:
سری که دولتش از سایه گریبانست به زیر سایه بال هما نخواهد شد (همان: ۲۷۵)

ستمگر

با ستمکاران گیتی بد نمیگردد سپهر عید قربان است دائم خانه قصاب را (همان: ۵)
ایام، خوشدلی به ستمکار میدهد گریه به زخم و خنده به سوغار میدهد (همان: ۳۸۴)
بعد بر خلاف عقیده نخستین خود اعتقاد دارد که:
بر ستمگر بیشتر دارد اثر تیغ ستم عمر کوتاه از تعدی میشود سیلاب را (همان: ۵)
میشود اول ستمگر کشته بیداد خویش سیل دائم بر سر خود خانه ویران کرده است (همان: ۱۰۱)

سیلی استاد

کلیم در نگرش مثبت به سیلی استاد گوید:
دست مشاطه به رخسار عروسان نکند آنچه با چهره کس سیلی استاد کند (همان: ۳۱۴)
کلیم در جای دیگر میگوید:
از جفای پدر و سیلی استاد چه سود هر که را غربت و سوهان سفر می باید (همان: ۳۹۴)

۱. صائب همنوا با کلیم، و بر خلاف عرف و هنجار ادبی گوید:

جمعیت اسباب، حجاب نظر ماست هر کس که شود رهزن مارا رهبر ماست (غ ۲۱۱۱ ج ۲ ص ۱۰۳۴)

محسن تأثیر تیریزی با تاسی از کلیم و صائب گوید:

راضی به شکست دل رهزن نتوان شد خوب است که سنگین نبود قافله ما (دیوان: ص ۲۴۸)

۲. صائب:

مجو در سایه بال هما امنیت خاطر که این گنج گهر را سایه دیوارها دارد (غ ۲۹۰۹ ج ۳ ص ۱۴۱۵)

شکوه و شکایت از روزگار

شکایت از روزگار در شعر کلیم به دو صورت متضاد از هم بیان گردیده است. کلیم در جایی هم اندیشه با ناصر خسرو و خیام^۱ و شعرای همعصر خویش^۲ میگوید که از دست روزگار شکایتی ندارد:

شکوه‌ام از دهر نیست، داد ز ابنای او در همه ملک این پدر بد پسر افتاده است (همان: ۹۸)
از چرخ چه مینالی اگر بخت نداری؟ بی‌طالعی طفل ز تقصیر پدر نیست (همان: ۱۳۰)
در جایی دیگر بر خلاف عقاید قبلی گوید:
هر کس از بیداد گردون شکوه‌ای دارد کلیم! گر تو هم داری بگو، اینجا کسی بیگانه نیست (همان: ۱۵۲)

عقل و خرد

کلیم بر خلاف عرف و هنجار ادبی؛ بخصوص شعرای عارف مسلک، به ستایش پیر خرد پرداخته و با آن به مشورت مینشیند:

رخصت سیر جهان میخواستم از عقل، گفت: اهل عزلت را سفر از یاد مردم رفتنست (همان: ۷۹)
نشان اهل غفلت جستم از پیر خرد، گفتا: نشانش اینکه در فصل بهار از خود خبر دارد (همان: ۲۰۱)

بعد هم‌نوا با شعرای عارف مسلک، به نکوهش آن پرداخته میگوید:

از نور خرد کس نرسیده است به جایی این عقل چراغیست که در خانه حرامست (همان: ۷۳)
از جنونم به سوی عقل دلالت مکنید گم شدن بهتر از آن ره که در آن راهزن است (همان: ۸۱)

۱. ناصر خسرو:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را
بری دان از افعال چرخ برین را

خیام نیشابوری:

نیکی و بدی که در نهاد بشر است
با چرخ مکن حواله کاندر ره عقل

۲. صائب:

شکایت از ستم چرخ ناجوانمردی است

میرزا محمد علی ماهر متخلص به «ماهر» استاد سرخوش (صاحب تذکره کلمات الشعرا) هم‌نوا با کلیم و صائب و خیام و... گوید:

از فلک نیست اگر بی سرو پا میگردیم

که فلک نیز چو ما بی سر و پا میگردد

(پارسی گویان هند و سند، هرومل سدارنگانی، ص ۱۴۵)

عنقا

هر تارک دنیا نه شناسای جهان است عنقا به حقیقت خبر از کار جهان یافت
(دیوان، ج ۱: ص ۱۶۵)

بعد بر خلاف هنجار ادبی و هم اندیشه با شعرای هم سبک خود^۱ در نگرش منفی به
عنقا میگوید:

در کیش ما تجرد عنقا تمام نیست در قید نام ماند، اگر از نشان گذشت (همان: ۱۶۴)

قاصد

کلیم هم‌نوا با عرف و هنجار دیرینه ادب فارسی (با موافق خوانی)، وجود قاصد را از
ضروریات میداند:

سبک پی قاصدی باید که چون غننامه^۲ ما را به دست او دهد کاغذ، هنوز از گریه تر باشد
(دیوان، ج ۱: ص ۲۶۴)

بعد، به جهت خلق معنی بیگانه، برخلاف سنت دیرینه ادبی؛ معتقد است که به قاصد
حاجتی نیست:

چه حاجتست به قاصد که نامه‌های کلیم به دست آه، روان همچو کاغذ بادست (همان: ۵۸)

مجنون

کلیم همچون شعرای دیگر، در تعریف و تمجید از مقام شامخ مجنون گوید:
اگرچه ما نگرفتیم جای مجنون را جنون ناقص ما کم ز عقل کامل نیست (همان: ۱۴۰)

در جای دیگر برعکس گوید:

به پختگی جنون کی به من رسد مجنون؟ همین بس است که من شهری، او بیابانی است
(همان: ۱۱۵)

نقش حصیر (بوریا)

کلیم هم‌نوا با دیگر شعرای سبک هندی^۳ در ستایش از نقش بوریا میگوید:
لباس فقر به زاری نصیب هر کس نیست خوشا تنی که بر آن نقش بوریا افتد (همان: ۱۸۷)

۱. بیدل دهلوی در نکوهش و انتقاد از عنقا گوید:

ز خویش گم شدنم کنج عزلتی دارد که بار نیست در آن پرده وهم عنقا را (دیوان، ج ۱: ص ۱۱۳)

۲. واعظ قزوینی:

به زینت در و دیوار نیستم مایل که نقش خانه من، نقش بوریا باشد (دیوان، ص ۱۷۴)

زاهد تبریزی با تأسی از کلیم گوید:

نقشی اگر درست نشیند در این زمان جز نقش بوریا به تن دردمند نیست (دیوان، ص ۱۰۴)

سلیم تهرانی معاصر کلیم، در نگرش مثبت به نقش بوریا گوید:

در جهاد آرزو آزاد مردان را بس است ترکش تیری که بر پهلو ز نقش بوریاست (دیوان، ص ۵۵)

کلیم، در جایی دیگر بر خلاف عقاید پیشین خود میگوید:

دریا دلیم و موجۀ دریای همّت است نقشی که هست بر تن ما از حصیر نیست (همان: ۱۳۵)
نقش پا(قدم)

این مضمون در سبکهای دیگر بسامد چندانی ندارد. کلیم هم اندیشه با شعرای سبک هندی^۱ در ستایش از نقش قدم گوید:

پامال و خاکسار و ز هر باد بی قرار نقش قدم به راه وفا همسر من است (همان: ۱۴۴)
کلیم، در نگرش منفی به آن گوید:

در پناه خاکساری ایمنیم از گمرهی هر کجا نقش قدم باشد به غیر از چاه نیست (همان: ۱۵۰)

نتیجه

با تفحص در سبک پر رمز و راز هندی و شعرای نامدار این سبک از جمله کلیم کاشانی که همچون صائب، حدّ واسط این شیوه محسوب میگردد، میتوان چنین نتیجه‌گیری کرد که در این سبک بر عکس دیگر سبک‌های شعری، چون شاعر جهت دست یافتن به آرزوی نهایی خود؛ یعنی، «معنی بیگانه» - که از طریق خلاف آمدِ عادت و نگرش جدید به عناصر و پدیده‌های شعری حاصل میگردد- معانی و مضامین شعری خود را از عناصر و پدیده‌های حسیّ پیرامون خود اخذ کرده و هر نگاه نافذش در بردارنده معنی و مضمون بکری است؛ تنوع و تضاد معانی و مضامین و تناقض‌گویی و پرهیز از مضامین کلیشه‌ای رایج در ادب فارسی، بمراتب بیشتر از سایر دوره‌هاست و کلیم کاشانی از پیشگامان خلق مضامینی مخالف با سنت ادبی رایج پیش از خود بوده است.

۱. واعظ قزوینی:

بنه ای سرفرازی! پا ز سر ما خاکساران را ز خاک ره کسی نقش قدم را بر نمی‌گیرد (دیوان: ص ۱۶۷)

طغرای مشهدی:

یافتم منزلگه وصل تو جای خویش را رهبر خود چون نسازم نقش پای خویش را (برگزیده دیوان: ص ۹۵)

منابع

۱. ابداع البدایع (جامع ترین کتاب در علم بدیع فارسی) (۱۳۷۷)، شمس العلمای گرگانی، حاج محمد حسین، تبریز: احرار.
۲. انحراف از نُرْم در شعر صائب تبریزی (۱۳۸۴)، حکیم آذر، محمد، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی واحد اراک، سال اول، شماره دوم، ص ۴۷.
۳. برگزیده دیوان (ارغوان زار شفق) (۱۳۸۴)، طغرای مشهدی، به انتخاب: محمد قهرمان، تهران: امیر کبیر.
۴. بیگانه مثل معنی (نقد و تحلیل شعر صائب و سبک هندی) (۱۳۷۴)، محمدی، محمد حسین، تهران: میترا.
۵. پارسی گوین هند و سند، سدارنگانی، هرامل، تهران: بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۵ / ۲۴۳۵
تذکره نصرآبادی، نصرآبادی (۱۳۵۲)، میرزا طاهر با تصحیح و مقابله: وحید دستگردی، تهران: کتابفروشی فروغی.
۶. تفکر شیعه و شعر دوره صفوی، طغیانی، اسحاق، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۵.
۷. خیام نامه (شرح رباعیات خیام) (۱۳۷۶)، برزی، اصغر، بناب: انتشارات اعظم بناب.
۸. درآمدی بر هنر شاعری صائب (۱۳۸۸)، شاعری مضمون ساز و هنرمند، حیدری، غلامرضا، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، سال پنجم، شماره ۲۱، ص ۱۰۰.
۹. دیوان، دو جلدی، ج ۱ (۱۳۸۴)، بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر، به تصحیح: اکبر بهداروند، تهران: سیمای دانش.
۱۰. دیوان (۱۳۷۳)، تأثیر تبریزی، محسن، تصحیح: امین پاشا اجلائی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. دیوان (۱۳۷۴)، حافظ، خواجه شمس الدین محمد، قزوینی - غنی. با مجموعه تعلیقات و حواشی: علامه محمد قزوینی، باهتمام: عبدالکریم جربزه دار، تهران: اساطیر.
۱۲. دیوان غزلیات (۱۳۸۹)، زاهد تبریزی، میرزا قاسم، با مقدمه و تصحیح: دکتر عبدالله واثق عباسی و سهیلا مراد قلی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۱۳. دیوان (۱۳۴۹)، سلیم تهرانی، محمد قلی، به تصحیح و اهتمام: رحیم رضا، چ اول، نهران: ابن سینا.
۱۴. دیوان (۶ جلدی) (۱۳۷۵)، صائب تبریزی، محمدعلی، باهتمام: محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. دیوان (۱۳۶۲)، غنی کشمیری، بکوشش: احمد کرمی، تهران: انتشارات ما.
۱۶. دیوان (۱۳۷۵)، قدسی مشهدی، حاجی محمد جان، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: محمد قهرمان، مشهد: دانش گاه فردوسی مشهد.

۱۷. دیوان (۱۳۸۰)، ناصر خسرو قبادیانی، به اهتمام: سید نصرالله تقوی. مقدمه و شرح حال: سید حسن تقی زاده، تصحیح: مجتبی مینوی، تعلیقات: علی اکبر دهخدا، تهران: معین.
۱۸. دیوان (۱۳۵۹)، واعظ قزوینی، ملّا محمد رفیع، به کوشش: سید حسن سادات ناصری، تهران: موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
۱۹. سبک هندی مظهر مقاومت منفی (۱۳۸۸)، شیرین، قهرمان، فصلنامه زبان و ادبیات پارسی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۴۱، ص ۶۸-۶۷.
۲۰. سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر (۱۳۷۰)، به تصحیح: سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنائی.
۲۱. صائب تبریزی و شاعران معروف سبک هندی (۱۳۸۹)، سجادی، سید علی محمد، تهران: پیام نور.
۲۲. صیادان معنی (برگزیده اشعار سخن سرایان شیوه هندی) (۱۳۹۰)، قهرمان، محمد، تهران: امیرکبیر.
۲۳. فرهنگ اشارات (۱۳۷۷)، شمیسا، سیروس، ج ۱، تهران: فردوس.
۲۴. کلیات (۱۳۶۶)، سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین، از روی نسخه تصحیح شده محمد علی فروغی، تهران، ققنوس.
۲۵. کلیات (۱۳۷۶)، کلیم کاشانی، ابو طالب، ج ۱، به تصحیح و مقدمه و تعلیقات: مهدی صدری، تهران: همراه.
۲۶. کلیات دیوان شمس تبریزی (۱۳۷۶)، مولانا جلال الدین محمد بلخی، با مقدمه و تصحیح: محمد عباسی، تهران: نشر طلوع.
۲۷. گردباد شور جنون (تحقیقی در سبک هندی و احوال و اشعار کلیم کاشانی) (۱۳۶۷)، شمس لنگرودی، محمد، تهران: چشمه.
۲۸. گزیده غزلیات صائب و دیگر شاعران سبک هندی (بهمراه تحلیل شعر دوره صفویه) (۱۳۸۷)، طغیانی، اسحاق، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
۲۹. مثنوی معنوی (۱۳۸۴)، از روی نسخه نیکلسون، مولانا، جلال الدین محمد بلخی، فرهنگ لغات و اعراب: از عزیزالله کاسب، تهران: گلی.
۳۰. منطق الطیر (۱۳۸۴)، عطار نیشابوری، فرید الدین، تصحیح و شرح: دکتر رضا انزابی نژاد و دکتر سعیدالله قره بگلو، تبریز: آیدین.
۳۱. نظر نگارنده راجع به صائب (۱۳۷۱)، مؤتمن، زین العابدین، بکوشش و تألیف: محمد رسول دریا گشت، صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی، تهران: نشر قطره، صص ۴۰۹-۴۰۸.
۳۲. نقش آفرینیهای حافظ (تحلیل زیباشناسی و زبان شناختی اشعار حافظ) (۱۳۷۵)، فرشیدورد، خسرو، تهران: صفی علیشاه.